

## رجعت در اندیشه شیعی

آیت الله محمد هادی معرفت

رجعت یکی از مسائل پیچیده مربوط به دوران ظهور حضرت مهدی (عج) است، بر اساس این عقیده گروهی از مومنین به این جهان بازمی گردند تا ظهور دولت حق را مشاهده کنند و از شکوفایی آن لذت ببرند، و نیز گروهی از منافقین بازگردانده می شوند تا کیفر دنیوی اعمال ناشایست خویش را بچشند.

رجعت یکی از عقاید ویژه مذهب تشیع است که از دیرباز، شیعه امامیه بر آن بوده اند و بدان معروف گشته اند و به واسطه اعتقاد به آن مورد طعن دشمنان قرار گرفته اند، بحثها و گفتگوهای فراوانی در این باره میان بزرگان شیعه و مخالفین آنها رخ داده که تاریخ آن را ثبت و ضبط نموده است ((۱)). در این زمینه روایات بسیاری از خاندان نبوت به دست ما رسیده است.

طبق گفته علامه مجلسی نزدیک به دویست روایت در این باب وجود دارد، وی بیشتر آنها را در کتاب بحارالانوار باب رجعت گرد آورده است ((۲)). در قرآن مواردی وجود دارد که امکان رجعت را در این امت به ثبوت می رساند.

براساس قرآن کریم گروههایی با افرادی پس از مرگ زنده شده و تا مدتی به حیات مجدد خود ادامه داده اند. در ادامه مقاله به این موارد اشاره خواهیم کرد.

البته اغلب این شواهد صرفاً امکان قضیه را می رساند، ولی دو مورد در قرآن کریم صراحتاً رجعت اشاره دارد: در سوره نمل می خوانیم :  
و یوم نحشر من کل امه فوجاً ممن یکذب بیاتنا (النمل ، ۲۷ : ۸۳).

روزی خواهد آمد که از هر گروهی دسته ای را برمی انگیزیم ، از کسانی که آیات ما را مورد تکذیب قرار می دهند.

این آیه صراحت دارد که دسته هایی از ستمکاران برانگیخته می شوند، نه همه آنها، منظور از آن برانگیخته شدن در روز قیامت نیست ، چون حشر قیامت ، رستاخیزی همگانی است : وحشرنا هم فلم نغادر منهم احدا (الکهف ، ۱۸ : ۴۷) آنها را برانگیختیم ، هیچ کس را فروگذار نمودیم و نیز در قرآن کریم آمده است : وکل اتوه داخرین همه نزد او آیند، در حالی که خوار و زبونند.

و همچنین آیه ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین دلالت بر رجعت دارد، زیرا از دومرگ و دو زنده شدن خبر می دهد، میراندن نخست ، پس از حیات نخست ، و میراندن دوم ، پس از حیات در رجعت .

آرا دانشمندان شیعه درباره رجعت شیخ ابوجعفر صدوق (متوفای ۳۸۱ ه ق) در کتاب اعتقادات می گوید: عقیده ما درباره رجعت آن است که آن را حق می دانیم .

سپس شواهدی را بر امکان آن ، از قرآن ارائه می کند و به داستان گروهی که از دیار خود بیرون شدند تا به گمان خود، خود را از خطر مرگ (طاعون ) رهایی دهند، اما فرمان مرگ آنان رسید، و سپس زنده گردیدند اشاره می کند.

(البقره ، ۲ : ۲۴۳) و نیز به داستان مردن و زنده شدن عزیز اشارت دارد، که در آیه ۲۵۹ همان سوره آمده است ، و همچنین به زنده شدن قوم موسی (ع ) پس از آنکه صاعقه آنان را فراگرفت (البقره ، ۲ : ۵۶) و اصحاب کهف که زنده شدند و سپس به جایگاه خود بازگشتند (الکھف ، ۱۸ : ۱۸ تا ۲۵) اشاره می کند.

پس از آن اضافه می کند: رجعت در امم سالفه نیز واقع گردیده و در این امت نیز واقع می گردد، چنانکه از پیغمبر اکرم (ص ) روایت شده : هر آنچه در امتهای گذشته انجام گرفته ، در این امت نیز انجام می گیرد.

صدوق به این آیات قرآنی نیز استدلال می کند: ویوم نحشر من کل امه فوجا ممن یکذب بیاتنا وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا پایه استدلال با قرآن درباره امکان و وقوع رجعت ، بر همین اساس استوار است ، چنانکه خواهیم آورد.

شیخ ابوعبدالله مفید (متوفای ۴۱۳ ه ق ) در جواب پرسش از مساله رجعت می گوید: خداوند، پیش از روز رستاخیز، گروهی از این امت را بازمی گرداند و عقیده به رجعت یکی از ویژگیهای مذهب اهل بیت به شمار می رود.. خداوند از روز رستاخیز بزرگ خبر داده : همگی را برمی انگیزیم و هیچ کس را فروگذار نمی کنیم وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا... ولی درباره رجعت می گوید: از هر گروهی دسته ای را برمی انگیزیم ویوم نحشر من کل امه فوجا. پس ، چنانکه خداوند خبر داده دو رستاخیز اکبر و اصغر داریم .

و نیز خداوند از ستمکاران گزارش می دهد که در روز قیامت گویند: خداوند، دو بار ما را میراندی و دو بار ما را زنده گردانیدی ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین .

گروه ستمکاران از دو مرگ و دو زندگی سخن می گویند: آنها در این جهان بوده ،می میرند و در رجعت زنده شده سپس می میرند، و برای روز رستاخیز زنده می گردند.

.. پس دو بار میرانده شده و دو بار زنده گردیده اند. ولی دیگران در تفسیر آیه دچار اشکال گردیده اند، زیرا مرگ نخست را پیش از زندگی این جهان گفته اند، در صورتی که نبود پیش از بود را میراندن نمی گویند ((۳)). سید مرتضی ، علم الهدی (متوفای ۴۳۶ ه ق ) درباره حقیقت رجعت می گوید: آنچه شیعه امامیه برآند، آن است که خداوند، در موقع ظهور حضرت مهدی (عج ) گروهی از مومنان را برمی انگیزد تا از ظهور دولت حق بهره برده و به نصرت و یاری آن نائل گردند و نیز گروهی از دشمنان را برگردانده تا از آنان انتقام گرفته شود، و مومنان از آن لذت ببرند.

دلیل بر صحت این گفتار، همانا امکان آن و مقدور بودن آن برای خداوند است، زیرا امری ممتنع و مستحیل نیست، چنانکه گروهی از مخالفین آن را مستحیل دانسته اند.

پس هرگاه، مساله رجعت امری ممکن باشد، دلیل بر اثبات آن، اجماع شیعه امامیه و اتفاق آرا آنان بر این مساله است. و اتفاق آرا شیعه حکایت از رای معصوم دارد که هر آینه حق و صواب است.

البته، رجعت، با مساله اختیار در تکلیف منافات ندارد همانگونه که با ظهور معجزات منافات ندارد، زیرا در هیچ کدام سلب اختیار نگردیده موجب الجانمی گردد.

برخی رجعت را تاویل برده، می گویند: مقصود از آن، بازگشت دولت حق، و حاکم شدن دین خدا بر خلق است، نه رجعت اشخاص پس از مرگ.

این گروه از شیعه از این رو دست به چنین تاویلی زده اند که نتوانسته اند در مقابل انکار منکرین دلیل قاطع اقامه کنند، و شبهات آنان را در زمینه ممتنع جلوه دادن رجعت جواب گویند.

باید گفت: رجعت تنها با روایات که جنبه اخبار آحاد دارد ثابت نگردیده، بلکه با پشتوانه اجماع طائفه، این امر به اثبات رسیده است.

چنین امری، با این صراحت، قابل تاویل نیست ((۴)). علامه معاصر شیخ محمدحسین کاشف الغطا (متوفای ۱۳۷۳ ه.ق) در رد

کسانی که مساله رجعت را از ارکان مذهب تشیع شمرده و بر آنان طعنه زده اند، می گوید: عقیده به رجعت، لازمه مذهب تشیع

نیست، انکار آن زبانی ندارد، گرچه این مساله برای آنان روشن و بدیهی است، ولی ملازمه ای میان تشیع و عقیده به رجعت

وجود ندارد... و این مساله همانند برخی از اخبار غیبی مشهور است که پیش از قیام قیامت صورت می گیرد، مانند فرود آمدن حضرت

مسیح (ع)، و ظهور دجال، و خروج سفیانی، و نظائر آن که درباره نشانه های قیامت گفته اند.

این گونه امور، ربطی به اساس تدین ندارد، و از ریشه های اسلام به شمار نمی رود، انکار آن موجب خروج از دین نمی گردد، و نیز

اعتراف به آن، صرفا موجب دخول در دین نمی باشد.

آیا کسانی که بدین سبب بر شیعه طعن می زنند، می دانند رجعت چیست.

چه امتناعی دارد که خداوند گروهی را پس از مرگ زنده گرداند، با آنکه چنین پیشامدهایی در زمانهای گذشته به وقوع پیوسته، و قرآن

کریم از آنها یاد کرده است.

آیا داستان حضرت حزقیل و زنده شدن کسانی را که از خانه هایشان بیرون رفتند و از ترس مرگ فرار کردند و دچار مرگ شدند نشنیده

اند.

آیا آیه کریمه : ویوم نحشر من کل امه فوجا را نخوانده اند، با آنکه در روز رستاخیز بزرگ تمامی گروهها و ملتها محشور می گردند... آری ، مساله رجعت را، وسیله ای برای طعنه زدن به شیعه ، قرار دادن ، شیوه دشمنان بوده است ((۵)). دلائل و شواهد قرآنی ۱ - آیه رجعت در سوره نمل ، آیه ۸۳ می خوانیم : ویوم نحشر من کل امه فوجا ممن یکذب بیاتنا روزی خواهد آمد تا از هر گروهی دسته ای را برمی انگیزیم ، از کسانی که آیات ما را مورد تکذیب قرار می دهند.

این آیه صراحت دارد که تنها دسته هایی از ستمکاران برانگیخته می گردند، وهمانگونه که گفتیم این آیه نمی تواند در مورد حشر روز قیامت باشد، چون درباره قیامت می خوانیم : ویوم نسیر الجبال وتری الارض بارزه .

وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا.

وعرضوا علی ربک صفا لقد جئتمونا کما خلقناکم اول مره بل زعمتم ان لن نجعل لکم موعدا(الکهف ، ۱۸ : ۴۵ و ۴۶).

روزی که کوهها به حرکت درآمده ، و زمین رو شده است ، و همه را برانگیختیم پس کسی را فروگذار نمودیم .

همه آنها در یک ردیف بر خداوند عرضه شده ، به آنها گفته می شود: اکنون همگی نزد ما آمدید، همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم .

آری گمان داشتید چنین وعده گاهی نخواهید داشت .

و در آیه دیگر می خوانیم : ویوم ینفخ فی الصور ففرع من فی السماوات ومن فی الارض الا من شا الله .

وکل اتوه داخرین (النمل ، ۲۷ : ۸۷) روزی که در صور دمیده می شود، تمامی کسانی که در آسمان و زمین هستند دروخت و هراس فرو می روند، مگر کسانی که خدا خواسته مورد عنایت خاص اوباشند.

پس همگی در پیشگاه حضرت حق با فروتنی حضور دارند.

علامه طبرسی در ذیل آیه رجعت چنین می گوید: آن دسته از امامیه که به رجعت عقیده دارند، به این آیه تمسک جسته ، می

گویند:من برای تبعیض است ، و بر آن دلالت دارد که برخی از ستمکاران برانگیخته می شوند.

.. و بر این امر روایات بسیاری از ائمه اهل بیت (ع) وارد شده است که پس از ظهور حضرت مهدی (عج) ، خداوند گروههایی از

تبهکاران را زنده می کند تا عقوبت اعمال خویش را در همین جهان بچشند، و دچار خفت و خواری گردند، مومنین را بر آنان چیره سازد تا

انتقام خود را بستانند... ولی گروهی از امامیه ، این روایات را تاویل برده ، می گویند: مقصود از رجعت ، بازگشت دولت حق است به

صاحبان اصلی خود، که همان ظهور حضرت مهدی (عج) است . آنها می گویند: رجعت اشخاص ، با حکمت تکلف که همان

آزمایش از روی اختیار است منافات دارد، زیرا رجعت موجب جبر و الجا در تکلیف است . اما چنین نیست ، زیرا جبر و الجائی در کار

نبوده و هرگونه اختیار در پذیرش و انجام دادن اعمال اختیاری باقی و پابرجاست ، چون صرفا ارائه دلائل و آیات الهی ، همانند معجزات انبیا، مایه جبر و اکراه و سلب اختیار نمی گردد ((۶)). اما کسانی که دلالت این آیه را بر رجعت نپذیرفته اند می گویند: مقصود از این دسته ها، همان پیشتازان گروه های کفر و نفاق هستند که به عنوان سردمداران و مسوولان مردم خویش ، جوابگو خواهند بود، لذا آنان را جدا برمی انگیزند تا موضع خود را در میان ملت های خویش روشن سازند. علامه طبرسی گوید: کسانی که آیه را مربوط به قیامت می دانند، می گویند: منظور آن است که دسته ای از روسا و پیشوایان گروه کافران ، در قیامت برانگیخته و گردآورده می گردند، تا حجت ، بر آنان تمام گردد ((۷)). فخر رازی می گوید: این آیه مربوط به اموری است که پس از قیام قیامت انجام می گیرد ((۸)). آلوسی می گوید: مراد از این حشر که نسبت به دسته هایی جدا انجام می گیرد حشر مجددی است که برای سرزنش کردن آنان ، و عقوبت نمودن آنان انجام می گیرد، و پس از حشر اکبر، که شامل تمامی خلق است ، انجام می گیرد ((۹)). ولی آنچه از سیاق آیات به دست می آید، آن است که این حشر اصغر پیش از حشر اکبر انجام می گیرد، و در ذیل همین آیه ، در مورد قیام قیامت گوید: و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الارض (النمل ، ۲۷ : ۸۷) و اگر ترتیب نزول در آن رعایت شده باشد، نمودار آن است که حادثه رجعت دسته های مورد بحث پیش از نفخ صور انجام می گیرد. ۲ - دو بار امامه و احیا در سوره مومن آیه ۱۱ می خوانیم : قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین ، فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل . در روز واپسین کافران گویند: خداوند! دو بار ما را میراندی و دو بار زنده نمودی ، پس اینک به گناهان خویش گردن نهاده ایم ، آیا برای بیرون شدن از این گرفتاری راه چاره ای هست . در این آیه ، از دو بار میراندن سخن رفته ، که هر میراندن ، حیات سابقی را می رساند، همانگونه که دوبار زنده نمودن ، مرگ پیشین را حکایت دارد. میراندن نخست ، پس از حیات دنیوی ، و مرگ دوم ، پس از حیات در رجعت است ، چنانکه احیا نخست ، در رجعت ، و احیا دوم در روز واپسین است . برخی امامه اولی را همان حالت نطفه بودن دانسته اند، و امامه دوم را مرگ پس از حیات دنیوی و حیات دوم را حیات اخروی . برخی دیگر حیات دوم را در قبر دانسته اند که افراد برای پرسش زنده می شوند. و دلیل بر اینکه حالت نطفه را حالت موت فرض کرده اند، آیه ۲۸ سوره بقره است که می فرماید: کیف تکفرون باللّه وکنتم امواتا فاحیاکم ... که مقصود حالت پیش از دمیدن روح است . ولی این گفتار درست نیست ، زیرا حالت پیش از دمیدن روح را، موات گویند، نه امامه بدین سبب که وصف موات ، با هرگونه حالت فقد حیات موافق است ، ولی امامه در صورتی است که از چیزی سلب حیات شده باشد. علاوه بر این ، بر فرض مزبور، باید بر انسان سه بار موت و حیات گذشته باشد، نه دوبار: موت به معنای فقد حیات پیش از دمیدن روح ، موت پس از حیات دنیوی و موت پس از حیات برزخی . از این گذشته اساسا تکرار موت و حیات ، برای همه کس نیست . بازگشت در رجعت و نیز حیات برزخی در قبر و به طور مطلق پیش از روز رستاخیز برای همه کس نیست ، بلکه صرفا برای کسانی است که دارای ایمان محض یا کفر محض بوده اند.

بیشتر مردم پس از حیات دنیوی ، می میرند و برای روز رستاخیز زنده می شوند که آیه ۲۸ سوره بقره بدان اشارت دارد: کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون ... شما، مرده و فاقد حیات بودید، پس به شما حیات بخشید، سپس شما رامی میراند و دوباره برای روز محشر زنده می سازد. مومنان در بهشت نیز می گویند: افما نحن بمیتین الا موتتنا الاولى (الصفات ، ۳۷ : ۵۸ و ۵۹) مگر نیست که ما دیگر نخواهیم مرد، جز یک مردن نخستین که بر ما گذشت . ۳ - زنده شدن اصحاب کهف یکی از دلائل صحت و امکان رجعت در این امت ، زنده شدن اصحاب کهف است که در سوره کهف به آن تصریح شده : وتحسبهم ایقازا وهم رقود... وکذلک بعثناهم لیتسالوا بینهم (الکهف ، ۱۸ : ۱۸ و ۱۹) گمان می بری که آنان بیدارند، در حالی که آنان آرمیده اند... این چنین آنان را برانگیختم تا میان خود گفتگو کنند. وکذلک اعثرنا علیهم ليعلموا ان وعدالله حق وان الساعه لاریب فیها (الکهف ، ۱۸ : ۲۱) این چنین ، دیگران را بر آنان دلالت نمودیم ، تا بدانند وعده خداوند، درباره رستاخیز، حق است ، و هنگامه قیامت هر آینه آمدنی است و جای شک در آن نیست . ولبثوا فی کهفهم ثلاث مائه سنین وازدادوا تسعا (الکهف ، ۱۸ : ۲۵). آنان در غارشان سیصد سال درنگ نمودند، و نه سال بر آن افزودند. و این بدان جهت است که سیصد سال قمری که متداول اعراب است ، از سیصدسال شمسی نه سال کسر دارد، و چون آنان سیصد سال شمسی آرمیده بودند، لازم آمد که بر سال عربی افزوده گردد تا حساب درست آید. ۴ - داستان عزیز او کالذی مر علی قریه وهی خاویه علی عروشها. قال انی یحی هذه الله بعد موتها. فاماته الله مائه عام ثم بعثه . قال کم لبثت . قال لبثت یوما او بعض یوم . قال بل لبثت مائه عام . فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه . وانظر الی حمارک . ولنجعلک آیه للناس . وانظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحما. فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شی قدیر (البقره ، ۲ : ۲۵۹) یا همانند کسی که از کنار یک روستای ویران شده عبور کرد، در حالی که سقفهای آن فروریخته بود، و مردم آن مرده و استخوانها پوسیده و پراکنده شده بود، با خودگفت : چگونه خدا، اینها را پس از مرگ زنده می کند. در این هنگام ، خدا او را یکصدسال میراند، سپس برانگیخت ، و به او گفت : (نوایی شنید) چه قدر درنگ کردی .گفت : یک روز یا پاره ای از روز، به او گفت : نه بلکه یکصد سال درنگ کردی . پس نگاه کن به خوردنی و آشامیدنی خود که همراه داشتی ، هیچ گونه فرسودگی در آن رخ نداده ، ولی به الاغ خود نگاه کن که چگونه فرسوده و از هم گسیخته شده ... که ماتو را - زنده شدن تو پس از یکصد سال مردن را - نشانه ای برای مردم قرار دهیم (ازتو شنیده باور کنند که زنده شدن مردگان حق است ) اکنون به استخوانهای پوسیده واز هم گسیخته الاغ خود نگاه کن ، تا چگونه آنها را فرآورده استوار می سازیم ، سپس گوشت بر آن می پوشانیم . پس هنگامی که این حقایق بر او آشکار گردید، گفت : هرآینه می دانم خداوند بر همه کاری توانایی دارد. ۵ - هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون یکی دیگر از دلایل صحبت و امکان رجعت در این امت ، داستان هفتاد هزار خانوارفراری از طاعون است که دچار مرگ ناگهانی شدند، و سپس با دعای پیغمبری -می گویند: حزقیل ، سومین وصی حضرت موسی

بوده - زنده شدند. در این باره چنین می خوانیم : الم تر الى الذين خرجو من ديارهم وهم الوف حذر الموت . فقال لهم الله موتوا ثم احياهم . ان الله لذو فضل على الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون (البقره , ۲ : ۲۴۳). آیا ندیده ای - یعنی ندانسته ای - گروهی را که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون شدند - و به بهانه بیماری طاعون از شرکت در جنگ و جهاد خودداری نمودند - خداوند فرمان مرگ آنان را صادر نمود، سپس - بر اثر دعای پیغمبری عظیم الشان - آنان را زنده نمود. خداوند نسبت به بندگان خود بخشاینده است گرچه بیشتر مردم سپاس نمی دارند. گویند: اینان هفتاد هزار خانوار بودند که از ترس مرگ ، بیماری طاعون را بهانه قرار دادند، در جهاد شرکت نجستند، و از خانه هایشان بیرون شدند. آنگاه در راه ، مرگ همگی فرارسید. و بر دست سومین وصی حضرت موسی (ع) زنده شدند، و اینان گروهی از بنی اسرائیل بودند ((۱۰)). ۶ - ماجرای هفتاد نفری اصحاب موسی (ع) موسی (ع) ، هفتاد نفر از قوم خود را انتخاب نمود و با خود به کوه طور برد، و آنان درخواست رویت نمودند، که صاعقه آنان را در ربود، سپس با درخواست حضرت موسی (ع) زنده گردیدند تا شکر خدای را به جا آورند. واذ قلتم یا موسی لن نومن لك حتى نرى الله جهره فاخذتكم الصاعقه وانتم تنظرون . ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون (البقره , ۲ : ۵۶) یاد بیاورید هنگامی را که به موسی گفتید: ایمان نمی آوریم ، تا خدا را بالعیان ببینیم ... پس صاعقه شما را فراگرفت ، در حالی که نظاره می کردید - در مقابل این عقوبت کاری نمیتوانستید انجام دهید - آنگاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد تا سپاسگزار باشید. علامه طبرسی می گوید: گروهی از امامیه به این آیه تمسک جسته و رجعت را در این امت روا دانسته اند ((۱۱)). سپس در این زمینه به برخی اشکالات درباره رجعت اشاره دارد، که آنها را در جای خود می آوریم . ۷ - داستان زنده شدن قتیل اسرائیلی کشته ای در میان بنی اسرائیل یافت شد که کشنده او شناخته نبود، و هر کس گناه آن را به گردن دیگری می افکند. دستور رسید، تا گاوی را سر ببرند، و بیخ دم او را به کشته بزنند تا زنده شود، و خود، قاتل خویش را رسوا سازد. واذ قتلتم نفسا فاداراهم فیها، والله مخرج ما کنتم تکتُمون . فقلنا اضربوه ببعضها، کذلک یحی الله الموتی ویریکم آیاته لعلکم تعقلون (البقره , ۲ : ۷۲ و ۷۳). به یاد آورید هنگامی که فردی را کشتید و گناه کشتن او را به گردن یکدیگری افکندید، ولی خداوند آنچه را پنهان می ساختید آشکار می سازد. پس فرمان دادیم (تا گاوی را کشته ) و قسمتی از آن را (که همان بیخ دم او باشد) به کشته بزنید تا (با اذن خدا) زنده گردد. این چنین است که خداوند مردگان را زنده می کند، ودلائل خود را برای شما آشکار می سازد، باشد تا اندیشه کنید. ۸ - بازگشت مسیح (ع) یکی از دلائل بر صحت و امکان بازگشت به این جهان پیش از قیامت ، بازگشت حضرت مسیح (ع) است که پس از رفتن از این جهان به جهان دیگر، بازمی گردد و باحضرت مهدی (عج) بیعت کرده ، در نماز به او اقتدا می نماید، و تمامی اهل کتاب به او ایمان آورده از او پیروی می کنند: وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته ، ویوم القیامه یکون علیهم شهیداً(النسا، ۴ : ۱۵۹). تمامی اهل کتاب - یهود و نصاری - پیش از مرگش به او ایمان می آورند... و در روزستاخیز بر

آنان گواه خواهد بود. بازگشت حضرت مسیح (ع) رجعتی است که پیش از روز قیامت انجام می گیرد، و شاهد صدقی است بر صحت مدعای شیعه بر امکان رجعت. در این زمینه، علی بن ابراهیم قمی از شهر بن حوشب ((۱۲)) روایتی آورده گوید: حجاج بن یوسف ثقفی به من گفت: آیه ای در قرآن است که مرا بیچاره کرده، گفتم: کدام آیه. گفت: وان اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته با ایمان گمان که ضمیر قبل موته به من اهل الکتاب بازمی گردد، گفت: به خدا قسم که من دستور کشتن یهودی و نصرانی را می دهم، و چشم به او می دوزم تا بینم لب حرکت می دهد، ولی هرگز، بلکه بی حرکت می ماند، بدو گفتم: نه چنین نیست که گمان برده ای. گفت: پس چگونه است. گفتم: عیسی (ع) پیش از قیام قیامت از آسمان فرودمی آید، آنگاه همه ملت‌های یهود و نصاری و غیره به او ایمان می آورند، پیش از آنکه عیسی (ع) بمیرد، و در نماز به حضرت مهدی (عج) اقتدا می کند. گفت: این را از کجا آوردی. گفتم: از امام محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع). آنگاه گفت: جئت بها واللّه من عین صافیه آن را از چشمه زلالی دریافت کرده ای ((۱۳)). نمونه هایی از روایات رجعت علامه مجلسی، پس از عرضه روایات رجعت می گوید: برای کسانی که به گفتار ائمه اطهار (ع) ایمان دارند، جای شک و تردید باقی نمی ماند که مساله رجعت، حق است، زیرا روایت وارده در این باب از ائمه اطهار (ع) در حد تواتر است، و نزدیک به دویست روایت وارد شده است که در این امر صراحت دارند و این روایات را چهل و اندی از بزرگان علما و محدثین عالیقدر در بیش از پنجاه کتاب معتبر روایت کرده اند. آنگاه یک به یک نام این بزرگان را برمی شمرد، امثال صدوق، کلینی، طوسی، علم الهدی، نجاشی، کشی، عیاشی، قمی، مفید، کراجکی، نعماتی، صفار، ابن قولویه، ابن طاووس، طبرسی، ابن شهر آشوب و راوندی سپس از کتابهایی که در خصوص مساله رجعت نگاشته شده یاد می کند ((۱۴)). اکنون نمونه هایی از این روایات را در اینجا می آوریم: ۱ - از امام صادق (ع)، درباره آیه ویوم نحشر من کل امه فوجا سوال شد، فرمود: مردم درباره آن چه می گویند. گفتند: می گویند درباره قیامت است. فرمود: آیا در روز قیامت از هر گروهی دسته ای برانگیخته می شوند، و بقیه وانهاده می شوند. نه، چنین نیست، این آیه مربوط به رجعت است، اما آیه قیامت آیه وحشرنا هم فلم نغادر منهم احدا است ((۱۵)).

۲ - علی بن ابراهیم با سندی صحیح از امام صادق (ع)، روایت می کند که فرمود: ولا یرجع الا من محض الایمان محضا او محض الکفر محضا ((۱۶)) باز نمی گردد جز کسانی که خالصا ایمان آورده یا کفر ورزیده اند. ۳ - آن حضرت درباره آیه ربنا امتنا اثنتین واحییتنا اثنتین فرمود: ذلک فی الرجعه ((۱۷)). ۴ - و نیز فرمود: لیس منا من لم یومن بکرتنا ((۱۸)) از ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان ندارد. ۵ - خلیفه مامون عباسی، از امام علی بن موسی الرضا (ع)، پرسید: درباره رجعت چه می گویی. فرمود: رجعت حق است، در امتهای گذشته بوده، و قرآن از آن یاد کرده. پیغمبر اکرم (ص) فرموده: هرآنچه در امتهای پیشین واقع شده نظیر آن در این امت نیز واقع می شود. نیز فرموده: هنگام ظهور مهدی (عج)، عیسی (ع) از آسمان فرود می آید و به وی اقتدا می کند. باز فرموده:

اسلام غریب بود، و به غربت بازمی گردد، خوشا باد غریبان را. پرسیدند: آنگاه چه می شود. فرمود: حق به اهلش بازمی گردد ((۱۹)). ۶

- در بسیاری از زیارات، به مساله رجعت اشاره شده، از جمله زیارت جامعه، آنجا که می گوید: وجعلنی ممن یقتص آثارکم . ویسلک سبلکم . ویبهدی بهداکم . ویحشر فی زمرتکم . ویکر فی رجعتکم . ویملک فی دولتکم . ویشرف فی عافیتکم . ویمکن فی ایامکم . وتقر عینه غدا برویتکم . خداوند مرا از کسانی قرار دهد که پیرو آثار شما هستند، و در راه شما قدم برمی دارند، و به هدایت شما هدایت می شوند و در گروه شما محشور می شوند و در رجعت شما بازمی گردند... و در دولت شما به دولت می رسند و در سلامت و عافیت شما مشرف می گردند و در روزگار شما توانمند می گردند و فردا چشمانتان بادیدن شما روشن می شود. علامه طبرسی - در ذیل ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون (البقره، ۲: ۵۶) در مورد احیای هفتاد نفر از قوم موسی (ع) شبهاتی را از منکرین رجعت مطرح کرده و پاسخ داده است: ۱ - زندگی در این جهان، همراه با تکلیف است، که لازمه آن، دارا بودن اختیار است، تا هر مکلفی با اراده و اختیار خود، فرمانبردار باشد یا سرپیچی کند، نباید او را تحت شرایطی قرار دهند که ناچار به قبول حق گردد. از سویی وقتی مرگ کسی فرامی رسد، حقایق برای او مکشوف می شود، و خود را در مقابل امر واقع می بیند، به ناچار حقیقت را می پذیرد، اما با بازگشتن به این جهان، جای انکار برای او باقی نمی ماند، زیرا پس از تجلی حقایق و آشکار شدن واقعیات، جای رد و انکار نخواهد بود. وجات سکره الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید... لقد کنت فی غفله من هذا فکشفنا عنک غطاک فبصرک الیوم حدید (ق، ۵۰: ۱۹-۲۲) و سرانجام، بی هوشی مرگ، حق را برای تو آشکار ساخت و این حقیقت آشکار، همان بود که از آن رویگردان بودی... تو در حالت بی خبری وقت می گذراندی، اکنون پرده از جلوی روی تو برداشته گردید، و چشمان تو کاملاً تیزبین می باشد. علامه طبرسی در جواب این شبهه می گوید: حالت مرگ برای این گونه افراد حالت بی خبری و بیهوشی است، مانند کسی که خواب رفته باشد، چیزی از حقایق آن جهان بر او آشکار نگشته، دوباره به همان حالت پیش از مرگ برمی گردند ((۲۰)). اساساً سکره موت چیزی را برای اینگونه افراد روشن نمی کند. بلکه با مردن در حالت بی خبری فرو می روند، و اما ذیل آیه سوره ق مربوط به روز قیامت است. علامه طبرسی در جای دیگر، ذیل آیه (ویوم نحشر من کل امه فوجا... می گوید: رجعت هیچ گونه منافاتی با صحت تکلیف ندارد، زیرا در رجعت چیزی که موجب الجا و جبر در قبول حق باشد وجود ندارد، و هرگز چیزی وجود ندارد که مکلف را بر فعل واجب یا ترک حرام وادار کند، زیرا جز این نیست که برخی آیات و حقایق الهی بر او مکشوف افتاده، ولی مکشوف افتادن حقایق، از وی سلب اختیار نکرده و او همچنان بر قدرت اعمال اراده و اختیار خویش توانمند است. اینگونه کشف حقایق - از جمله در رجعت - بسان دیگر حقایقی است که بر دست انبیا به عنوان معجزات آشکار می گردد، هرگز مایه جبر در تکلیف نمی گردد، و همچنان قدرت اختیار در قبول حق و رد آن، برای مکلف باقی است ((۲۱)). به علاوه، حقایقی که در

رجعت برای افراد روشن می شود، بیش از حقایقی نیست که در روز رستاخیز بزرگ برای افراد آشکار می گردد. در آنجا خداوند خبر داده که اگر کافران را بازگردانیم ، باز هم بر سر کفر خویش هستند و هرگز سر تسلیم فرود نمی آورند. در سوره انعام آیه ۲۷ و ۲۸ می خوانیم : ولو تری اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نرد ولا نکذب بیات ربنا ونکون من المومنین . بل بدالهم ما کانوا یخفون من قبل ولو ردو العادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون . کاش می دیدی هنگامی که اینان در برابر آتش دوزخ قرار می گیرند، می گویند: کاش بار دیگر بازگردانده می شدیم و آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم ، و از زمره مومنان می بودیم . آری اینان آنچه را پنهان داشته بودند امروز آشکار ساختند و اگر باز گردند باز هم به همان اعمال پیشین خود که از آن نهی شده بودند بازمی گردند، اینان دروغگویانند. در سوره مومنون ، آیات ۹۹ و ۱۰۰ درباره کسانی که مرگ را با چشم دیده اند و آرزوی بازگشت می کنند، می خوانیم : حتی اذا جا احدهم الموت قال رب ارجعون لعی اعمل صالحا فیما ترکت . کلا آنها کلمه هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون . تا زمانی که یکی از آنان را مرگ فرارسد، گوید: پروردگارا مرا بازگردان ، باشد تا آنچه را فروگذار کرده ام کار نیک انجام دهم ، ولی چنین نیست ، این سخنی است که او بر زبان می راند، (و اگر بازگردد کارش همچون گذشته است ) و پشت سر آنان جهان میانه ای است (برزخ) تا هنگامه قیامت . پس آنچنان نیست که مخالفان رجعت گمان برده اند که کافران مورد نظر با آشکار شدن حقایق از نابکاری خود پشیمان شوند و سر به راه گردند، لذا جبر و الجائی نیز در کار نخواهد بود. ۲ - شبهه دوم این است که : رجعت ، چون یکی از آیات و دلائل صحت نبوت است ، بایستی مانند دیگر معجزات ، در زمان حیات پیغمبر (ص) رخ دهد. ولی ضرورت چنین ملازمه ای روشن نیست ، و دلائل بر صحت نبوت ، هرگاه که ضرورت ایجاب کند انجام می گیرد، خواه به دست پیغمبر واقع شود یا به دست اوصیای او.

۳ - ابوالقاسم گفته : اعلام به رجعت درست نیست ، زیرا مایه اغرا به جهل می گردد، و کسانی را وامی دارد که دست به گناه بزنند و توبه از آن را به بازگشت خودمکول کنند. ولی باید دانست که رجعت همگانی نیست ، برخی از مومنان و منافقان بازمی گردند. و این مایه اغرا به جهل برای بیشتر مردم نمی گردد، زیرا هیچ کس به خود گمان بازگشت نمی دهد، یا آنکه به طور حتم ، یقین به بازگشت خود ندارد و همین که نمی داند بازمی گردد یا نه ، در بازداشتن وی از معاصی کفایت می کند، زیرا با این وصف نمی تواند توبه خود را به تاخیر بیندازد ((۲۲)). در فهرست نجاشی حکایتی از مومن الطاق آورده ، که یکی از مخالفین به وی گفت : آیا به رجعت عقیده مندی . گفت : آری . بدو گفت : پانصد دینار به من وام ده و در بازگشت ، آن را بستان . مومن الطاق گفت : ضامنی بیاور تا ضمانت کند تو در آن حال به صورت یک انسان بازگشت کنی ، تا بتوانم وام خود را از تو بستانم . شاید به صورت بوزینه بازگشت کنی .

((۲۳)).